

قیل و قال بر سر کرونشتات^۱

کارزار تبلیغاتی بر سر کرونشتات در بعضی محافل با شدت تمام همچنان ادامه دارد. شاید تصور شود که شورش کرونشتات نه ۱۷ سال پیش بلکه دیروز رخ داده است. شرکت کنندگان در این کارزار با تعصبی همانند و تحت یک شعار مشترک اینانند: آناشویست ها، منشویک های روسی، سوسیال دموکرات های چپ دفتر لندن^۲، گجسبران منفرد، نشریه میلیوکف^۳، و در فرصت های مناسب، مطبوعات عمده سرمایه داری. یک "جبهه خلقی" از نوع خود!

همین دیروز بود که اتفاقاً به این سطور در یک هفته نامه مکزیکی که نشریه ای ارتجاعی کاتولیک و در عین حال "دموکرات" است بر خوردم: "تروستکی قصد دستور شلیک به ۱۵۰۰ (؟) ملوان کرونشتات را داد، پاک ترین پاک ها

^۱ - این مقاله در شماره آوریل ۱۹۳۸ نشریه بین الملل جدید چاپ شد و در "نوشته های تروستکی" (۱۹۳۷/۳۸) بوسیله Pathfinder Press تجدید چاپ شد.

^۲ - دفتر لندن اجتماع بین المللی بی دروپیکر از احزاب سانتریست در دهه ۱۹۳۰ بود که به هیچ یک از بین الملل های دوم و سوم وابستگی نداشت، اما مخالف بین الملل چهارم بود. از احزاب تشکیل دهنده آن می توان از حزب مستقل کارگر انگلستان، پوم (حزب وحدت کارگران مارکسیست) اسپانیا، حزب کارگران سوسیالیست آلمان و حزب کارگران و دهقانان سوسیالیست فرانسه نام برد.

^۳ - نشریه میلیوکف Poslednie Novosti (آخرین اخبار)، در پاریس چاپ می شد.

را. سیاست او زمانی که در قدرت بود، هیچ تفاوتی با سیاست امروزی استالین نداشت".

همانطور که می دانیم، آناشویست های چپ نیز به همین نتیجه می رسند. وقتی که برای اولین بار در مطبوعات بطور اختصار به سنوال وندلین توماس که عضو کمیسیون تحقیق بود^۴، جواب دادم، نشریه میلیوکف نیز با همین روحیه مداخله کرد. آناشویست ها با شدت بیشتری به من حمله کردند. تمام این صاحب نظران اعلام کردند که جواب من کاملاً بی ارزش است. این هم آوازی وقتی واقعاً جالب است که آناشویست ها تحت عنوان کرونشتات، در واقع از کمونیزم ضددولتی دفاع می کنند. منشویک ها، در زمان شورش کرونشتات، آشکارا طرفدار بازسازی سرمایه داری بودند؛ و میلیوکف حتی امروز نیز طرفدار سرمایه داری است.

چگونه برخاست کرونشتات توانست این جنبش در قلب آناشویست ها، منشویک ها و لیبرال های "ضدانقلابی" آتش پرافروزد و در مورد همه آنان در یک زمان چنین کند؟ جواب آن ساده است: تمام این گروه ها علاقه مند به تصویب حساب با تنها جریان واقعی انقلابی ای هستند که هرگز پرچم انقلاب را رها نکرده و با دشمنانش مصالحه نکرده است و تنها جریانی است که آینده را نمایندگی می کند. به همین دلیل است که در میان کسانی که پس از این همه سال ها "جنایات"

مرا در کرونشتات افشا می کنند، بسیاری از انقلابیون سابق یا شبه انقلابیونی وجود دارند که برنامه و اصول خود را از دست داده اند و ضروری می دانند که توجه دیگران را از انحطاط بین الملل دوم و یا جنایات آناشویست های اسپانیا منحرف سازند، هنوز، استالینیست ها نمی توانند بطور آشکار به این مبارزه بر سر کرونشتات بپیوندند.

^۴ - کمیسیون تحقیق برای رسیدگی به اتهامات علیه اپوزسیون چپ و سایر مخالفین رژیم استالین در محاکمات مسکو تشکیل شده بود.

اما حتی آنان نیز از روی شادمانی دست هایشان را به هم می مالند، زیرا که این کارزار علیه " تروتسکیزم"، علیه مارکسیزم انقلابی و علیه بین الملل چهارم صورت می گیرد.

اما چرا این اخوت رنگارنگ به مسأله مشخص کرونشتات چسبیده است؟ در سال های انقلاب ما درگیری های بسیاری با قزاق ها، دهقانان و حتی با قشرهای مشخصی از کارگران داشتیم (برخی از گروه های کارگران اورال دسته های داوطلب در ارتش ضد انقلابی کولچاک تشکیل داده بودند!). تضاد بین کارگران به عنوان مصرف کنندگان و دهقانان به عنوان تولید کنندگان و فروشندهگان نان، در اصل، ریشه این برخوردها بود. تحت فشار احتیاج و محرومیت، کارگران خود گاه گذار به صفوف متخاصمی بنا به بستگی قوی یا ضعیف شان با روستا تقسیم می شدند. ارتش سرخ نیز تحت تاثیر دهات قرار گرفته بود. در سال های جنگ داخلی چندین بار لازم شد که هنگ های ناراضی خلع سلاح شوند. بکار بستن برنامه جدید اقتصادی (نپ) این اصطحاکات را تقلیل داد، اما تا محو آن راه زیادی بود. برعکس، راه را برای تولد دوباره کولاک ها هموار کرد و در اوائل دهه اخیر منجر به تکرار جنگ داخلی در روستاها شد. شورش کرونشتات فقط حادثه ای فرعی در تاریخ روابط بین پرولتاریای شهر و خرده بورژوازی ده بود. فهم این حادثه فرعی فقط در رابطه با جریان عمومی گسترش مبارزه طبقاتی در طول انقلاب امکان خواهد داشت.

کرونشتات با بسیاری جنبش های خرده بورژوازی دیگر فقط از لحاظ اثرات خارجی بیشترش تفاوت داشت. مسأله بر سر استحکامات دریایی پتروگراد بود. در مدت شورش، بیانیه های بسیاری انتشار یافت و برنامه های رادیونی متعددی پخش شد. سوسیال رولوسیونرها و آنارشویست ها شتابزده از پتروگراد شورش را با جملات و اشارات "باشکوه" زینت می کردند. و تمام اینها تاثیر خود را در انتشارات گذاشت. با کمک این "اسناد" موجود (یعنی برجسب های دروغ) مشکل نبود در باره کرونشتات افسانه ساخت. مضافاً به اینکه از ۱۹۱۷ نام کرونشتات با هاله ای از انقلابی گری

احاطه شده بود. بی دلیل نیست که مجله مکزیکی این عبارت را در مورد ملوانان کرونشاتت بکار می‌گیرد: "پاکترین پاک‌ها".

بازی با اعتبار انقلابی کرونشاتت یکی از وجوه مشخصه این کارزار واقعاً ریاکارانه است. آنارشیست‌ها، منشویک‌ها، لیبرال‌ها و ارتجاعیون سعی دارند موضوع را اینطور جلوه دهند که در اوائل ۱۹۲۱ بلشویک‌ها اسلحه‌های خود را بطرف همان ملوانانی برگرداندند که ضامن پیروزی انقلاب اکتبر بودند. اینجا نقطه حرکت تمام دروغ‌های بعدی است. هر کسی که علاقه مند است این دروغ‌ها را روشن کند، باید اول مقاله رفیق جان جی رایت را در نیوانترنشنال (فوریه ۱۹۳۸) بخواند.^۵ مسأله من چیز دیگری است: من قصد دارم ماهیت شورش کرونشاتت را بیشتر از دید کلی تشریح کنم. یک انقلاب مستقیماً بوسیله اقلیت "ساخته می‌شود". پیروزی انقلاب، اما، وقتی ممکن می‌شود که این اقلیت کم و بیش پشتیبانی و یا لاقبل بی تفاوتی دوستانه اکثریت را بدست آورد. تغییر جهت در مراحل مختلف انقلاب، مثلاً، انتقال از انقلاب به ضدانقلاب، مستقیماً بوسیله تغییر در روابط سیاسی بین اقلیت و اکثریت تضمین می‌شود، یعنی بین پیشگام و طبقه.

در میان ملوانان کرونشاتت سه لایه سیاسی مختلف وجود داشت: پرولتاریای انقلابی که تعدادی از آنها دارای سوابق مبارزاتی و تجارب جدی بودند؛ اکثریت بینابینی، بطور عمده با منشأ دهقانی؛ و ارتجاعیون، پسران کولاک‌ها، مغازه داران، و کشیش‌ها. در دوره تزار، نظم در ناوگان و قلعه فقط در صورتی حفظ می‌شد که افسران بوسیله بخش‌های ارتجاعی افسران جزء و ملوانان، اکثریت بینابینی را تحت سلطه نفوذ و یا رعب خود در می‌آوردند، و در نتیجه انقلابیون را که عمدتاً

^۵ John G. Wright یکی از مترجمین آثار تروتسکی به زبان انگلیسی بود. مقاله او در باره کرونشاتت تحت عنوان "حقایق کرونشاتت" در ۱۹۳۹ منتشر شد.

تکنسین ها، توپچی ها و برقکاران بودند، منزوی می کردند، یعنی کسانی که تحت نفوذ کارگران شهر قرار داشتند.

جریان شورش ناوگان پتمکین ۱۹۰۵، کاملاً بر پایه روابط میان این سه لایه قرار داشت، یعنی براساس مبارزه بین دو جناح پرولتاریا و بورژوازی برای تأثیرگذاران بر روی لایه وسیع میانی دهقانی. هر کس که این مسأله را نفهمد، مسأله ای که در سرتاسر جنبش انقلابی در نیروی دریایی مشاهده شد، بهتر است درباره مسائل انقلاب روسیه بطور کلی خاموش بماند. زیرا که این مسأله کاملاً ناشی از مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی برای تأثیر بر دهقانان بود و امروز هم هنوز تا اندازه زیادی همین طور است. در درون شوراها، بورژوازی عمدتاً در لباس کولاک ها (یعنی لایه بالایی خرده بورژوازی)، روشنفکران "سوسیالیست"، و اکنون به شکل بوروکرات های "کمونیست" ظاهر شده است. این است مکانیزم اصلی انقلاب در تمام مراحل آن. در نیروی دریایی این مسأله شکلی متمرکزتر می یابد و در نتیجه بیانی مهیج به خود می گیرد.

ترکیب سیاسی شورای کرونشتات انعکاسی بود از ترکیب پادگان و خدمه کشتی. رهبری شوراها در اوائل تابستان ۱۹۱۷ در دست حزب بلشویک بود که بر بهترین بخش های ملوانان تکیه داشت و بسیاری از انقلابیون جنبش مخفی را که از زندان کار اجباری آزاد شده بودند، شامل می شد. ولی باید یادآوری کنم که حتی در روزهای قیام اکتبر بلشویک ها کمتر از نیمی از شورای کرونشتات را تشکیل می دادند. اکثریت با اس آرها و آنارشویست ها بود. در کرونشتات اصولاً منشویک وجود نداشت. حزب منشویک از کرونشتات متنفر بود. اس ارهای کرونشتات خیلی سریع در اپوزسیون علیه کرنسکی قرار گرفتند و گروهی را تشکیل دادند که از پیشقراولان اس ارهای چپ بود. آنها خود را به بخش دهقانی دژ و پادگان ساحلی متکی می دانستند.

آنارشویست ها گروه رنگارنگی بودند. در میان آنان انقلابیونی واقعی مثل ژوک وژلزیناکف وجود داشت، اما اینگونه عناصر اکثراً به بلشویک ها نزدیک بودند. بیشتر "آنارشویست های" کرونشئات نماینده خرده بورژوازی شهر بودند و از لحاظ انقلابی در سطحی پایین تر از اس ارها قرار داشتند. رهبرشورا یک فرد غیر حزبی بود، "سمپات آنارشویست ها" یک کارمند جزء اساساً صلح جو که قبلاً تملق صاحب منصبان تزار را می گفت و حالا ... انقلاب را. غیبت کامل منشویک ها، خصلت "چپ" اس ارها و بیان آنارشویستی خرده بورژوازی بخاطر شدت مبارزه انقلابی در نیروی دریایی و تسلط نفوذ بخش پرولتری ملوانان بود.

این خصوصیات اجتماعی و سیاسی کرونشئات که در صورت تمایل می توان با مدارک و اسناد بسیاری آنرا توضیح داد و اثبات نمود، برای روشن کردن برخاستی که در کرونشئات در دوران جنگ داخلی رخ داد و نتیجه آن تغییر بنیادی چهره کرونشئات بود، کافی است. دقیقاً درباره این جنبه مهم از مسأله است که مفتریان اخیر حتی اشاره ای نیز نمی کنند، بخشی از روی جهالت و بخشی از روی عداوت.

آری کرونشئات صفحه ای قهرمانانه در تاریخ انقلاب نوشت. اما جنگ داخلی به شکلی سیستماتیک کرونشئات و تمام ناوگان بالتیک را خالی از سکنه کرد. در روزهای قیام اکتبر بخشی از ملوانان کرونشئات به کمک مسکو فرستاده شدند. بخشی دیگر به دان و اوکراین برای تهیه نان و سازمان دادن قدرت محلی فرستاده شدند. اینطور به نظر می آمد که کرونشئات تمام نشدنی است. خود من از جبهه های مختلف ده ها تلگراف برای بسیج گروه های جدید "قابل اطمینان" از میان کارگران پتروگراد و ملوانان بالتیک فرستادم. اما در اوائل ۱۹۱۸ و مطمئناً نه خیلی دیرتر از ۱۹۱۹، جبهه ها شروع به شکایت از این فرستادگان "کرونشئاتی" کردند که رضایت بخش نیستند، پر توقع اند و مهمتر اینکه در جنگ بی نظم و غیرقابل اطمینان اند و بیشتر مشکل آفرینند تا سودمند. بعد از نابودی یودنیچ (در زمستان

۱۹۱۹)^۱، ناوگان بالتیک و پادگان کرونشتات از نیروهای انقلابی تهی شده بودند. تمام عناصری که به شکلی مفید بودند برای مقابله با دنیکن به جنوب فرستاده شدند. اگر در سال ۱۸-۱۹۱۷ ملوانان کرونشتات سطحی بالاتر از سطح متوسط ارتش سرخ داشتند و ساختن ارکان اولیه این ارتش و همین طور ارکان اولیه رژیم شورایی در بسیاری از مناطق را به عهده گرفتند، ملوانانی که در کرونشتات "آرام" تا اوائل ۱۹۲۱ باقی ماندند و مناسب هیچ جبهه ای از جنگ داخلی نبودند، در این زمان یکی در سطح پایین تر از متوسط ارتش سرخ قرار گرفتند و شامل درصد بالایی از عناصر دلسرد با لباس های پر زرق و برق می شدند.

دلسردی ناشی از گرسنگی و احتکار بعد از خاتمه جنگ داخلی بشدت افزایش یافته بود. کسانی که "کیسه به دست" خوانده می شدند (محرکان خرد) تبدیل به یک بلای اجتماعی شده بودند و انقلاب را تهدید می کردند. بخصوص در کرونشتات، جایی که پادگان هیچ کاری نمی کرد و هر چه لازم داشت در اختیارش بود، دلسردی ابعاد وسیعی یافت. وقتی شرایط در پتروگراد گرسنه بحرانی شد، دفتر سیاسی حزب چندین بار در مورد امکان درخواست یک "وام داخلی" از کرونشتات، جایی که تعداد زیادی ذخیره قدیمی هنوز در آن موجود بود، بحث کرد. اما نمایندگان کارگران پتروگراد جواب دادند: "هیچ چیز از آنان با مهربانی به دست نخواهد آمد. آنان لباس، ذغال و نان را احتکار کرده اند. حالا در کرونشتات تمام عناصر سر بلند کرده اند." این واقعیت اوضاع بود. این شرایط شباهتی به تصورات شیرین مفتریان ندارد.

باید اضافه کرد ملوانان لاتویا و استونیا که می ترسیدند به جبهه فرستاده شوند و خود را برای رفتن به سرزمین سرمایه داری آبا و اجدادی خود لاتویا و استونیا آماده می کردند، به عنوان "داوطلبین" به ناوگان بالتیک پیوستند. این عناصر اساساً

^۱ - Nikolai Yudenich یکی از ژنرال های تزار بود که در سال ۱۹۱۹ به کمک نیروهای خارجی قصد تصرف پتروگراد را داشت.

دشمن قدرت شورانی بودند و این ضدیت را در روزهای شورش کرونشتات کاملاً آشکار کردند. بجز اینان، هزاران تن از کارگران لاتویا که عمدتاً کارگران سابق کشاورز بودند، قهرمانانی های بی نظیری در تمام جبهه های جنگ داخلی از خود نشان دادند. ما نباید کارگران لاتویا و "کرونشتاتی" را با یک چوب بزنیم و باید تفاوت های اجتماعی و سیاسی آنان را در نظر بگیریم.

مسئله یک محقق جدی این است که خصوصیات اجتماعی و سیاسی شورش کرونشتات و جایگاه آن در جریان انقلاب را براساس شرایط عینی تعیین کند. بدون انجام این کار، انتقاد به مرثیه خوانی احساساتی از نوع مسالمت جویانه الکساندر برگمن^۷، اماگودمن^۸ و آخرین مقلدین آنان تنزل می کند. این نجبا، کوچکترین درکی از ضوابط و روش های یک پژوهش علمی ندارند. آنان طوری از بیابانه های شورشیان نقل قول می آورند که زاهد از کتاب مقدس. بعلاوه، شاکی هستند که چرا من به "اسناد"، یعنی انجیل ماخنو^۹ و سایر پیروان توجه نمی کنم. اسناد را "مورد توجه" قرار دادن به معنی پذیرفتن هرچه می گویند، نیست. به قول مارکس غیرممکن است افراد یا احزاب را بوسیله آنچه خود در باره خودشان می گویند قضاوت کرد.

خصوصیات یک حزب بیشتر از طریق ترکیب اجتماعی، گذشته، روابط آن با طبقات و لایه های مختلف تعیین می شود تا بوسیله اعلامیه های کتبی و شفاهی آن، بخصوص در دوره حساس جنگ داخلی. اگر برای مثال ما بیانات بی شمار نگرین،

^۷ - Alexander Berkman ، آنارشویست لهستانی که در آمریکا زندگی می کرد و در سال ۱۹۱۹ از آمریکا اخراج شد و به روسیه رفت.

^۸ - Emma Goldman - آنارشویست روسی که در آمریکا زندگی می کرد و در سال ۱۹۱۹ از آمریکا اخراج شد و به روسیه رفت.

^۹ - N.Makhno – آنارشویست اوکراینی که دسته های مسلح دهقانی سازمان می داد.

کمپانیس، گارسیا اولیورو شرکاء^۱ را باور کنیم، مجبور خواهیم بود این آقایان را به عنوان دوستان صادق سوسیالیزم بشناسیم. اما در حقیقت آنان دشمنان خائن آن هستند.

در سال ۱۸-۱۹۱۷ کارگران انقلابی، توده های دهقانان را نه تنها در نیروی دریایی بلکه در تمامی کشور رهبری کردند. دهقانان، زمین ها را اغلب تحت رهبری سربازان و ملوانانی که به سرزمین آبادی خود بازگشته بودند، گرفتند و تقسیم کردند. مصادره نان تازه شروع شده بود و فقط از اربابان و کولاک ها بود. دهقانان این مصادره را به عنوان یک مصیبت موقتی پذیرفته بودند. اما جنگ داخلی سه سال به درازا کشید. شهر عملاً هیچ چیزی به روستا نداد و تقریباً همه چیز از آن گرفت، عمدتاً برای تأمین نیازهای جنگ. دهقانان پلشویک ها را قبول داشتند، اما هرچه بیشتر با کمونیست ها مخالف شدند. اگر در دوره قبل کارگران دهقانان را به جلو سوق دادند، حالا این دهقانان اند که کارگران را به عقب می کشند. فقط بخاطر این تغییر روحیه است که سفیدها می توانند بخشی از دهقانان و حتی نیمه دهقانان - نیمه کارگران اورال را بطرف خود جلب کنند.

این روحیه یعنی دشمنی با شهر، جنبش ماخنو را تقویت کرد که قطارهای عازم کارخانه ها و مزارع و ارتش سرخ را غارت کنند، خطوط راه آهن را خراب و کمونیست ها را می کشند. و البته ماخنو اسم این را مبارزه آنارشویستی علیه دولت می گذاشت. در حقیقت، این مبارزه خرده مالکین دو آتشه برضددیکتاتوری پرولتاریا بود. جنبش های مشابهی در بسیاری مناطق دیگر رخ داد، بخصوص در تامبوف، زیر پرچم سوسیال رولوسیونرها. به علاوه، در قسمت های مختلف کشور گروه های موسوم به دهقانان سبز فعالیت می کردند. آنها نمی خواستند سفیدها و یا سرخ ها را

^۱ - نگرین آخرین نخست وزیر جمهوری اسپانیا بود. کمپانیس در رأس حکومت محلی کاتولونیا قرار داشت. گارسیا اولیوریکی از آنارشویست های دست راستی بود که با استالینیست های اسپانیایی در کشتار انقلابیون همکاری کرد.

به رسمیت بشناسند و از گروه های سیاسی شهری هم اجتناب می کردند. بعضی وقت ها سبزه ها با سفیدها برخورد پیدا می کردند و از آنان درس ادب می گرفتند. اما البته از جانب سرخ ها نیز به آنها هیچ رحم نمی شد. همانطور که خرده بورژوازی از نظر اقتصادی بین سرمایه بزرگ و پرولتاریا خرد می شود، گروه های چریکی دهقانی نیز بین ارتش سرخ و سفید گیر کرده بودند.

تنها یک انسان خیال پرداز می تواند در گروه ماخنو ویا در شورش کروئشئات مبارزه بین اصول تجریدی آنارشیزم و "سوسیال دولتی" را مشاهده کند، ولی در عین حال به تبعیت از دیکتاتوری پرولتاریا هم رضایت نمی داد. خرده بورژوازی نمی داند دقیقاً چه می خواهد، و بخاطر موقعیتش نمی تواند که بفهمد. و به این دلیل است که گنج سری در مورد خواست ها و آرزوهایش را تحت لوای درگیری های مختلف نشان می دهد، مدتی زیر پرچم آنارشیزم ها، زمانی با خلقیون و حالا با سبزه ها. هنگامی که خود را در مقابل پرولتاریا قرار داد، سعی کرد به هر دری بزند تا چرخ انقلاب را به عقب برگرداند.

البته یک دیوار غیرقابل عبور لایه های اجتماعی و سیاسی مختلف را در کروئشئات از هم جدا نمی کرد. هنوز در کروئشئات تعدادی کارگر ماهر و تکنسین برای رسیدگی به ماشین آلات وجود داشت. اما حتی این عده هم بخاطر مشخصات منفی شان انتخاب شده بودند: غیرقابل اعتماد از لحاظ سیاسی و بی فایده برای جنگ داخلی. برخی از "رهبران" شورشی از میان این عناصر بیرون آمدند. به هر حال، این نکته کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر که بعضی از مفتریان با پیروزی به آن اشاره می کنند، خصلت ضدپرولتاری شورش را به هیچ وجه تغییر نمی دهد. اگر خودمان را با شعارهای پرطمطراق و برچسب های دروغین و غیره، فریب ندهیم خواهیم دید که شورش کروئشئات چیزی بجز عکس العمل مسلحانه خرده بورژوازی بر ضد شورای انقلاب اجتماعی و سخت گیری دیکتاتوری پرولتاریا نبود.

اهمیت شعار کرونشئات مبنی بر "شوراها بدون کمونیست ها" که فوراً نه تنها از جانب اس.آرها بلکه بورژواالیبرال ها هم برداشته شد، دقیقاً در همین است. همانطور که نماینده دوراندیش سرمایه، پروفیسور میلیوکف بدرستی فهمید شوراهای بدون رهبری بلشویک ها به معنای محور خود شوراها در اندک زمانی بود. تجربه شوراهای روسیه در دوره تسلط منشویک ها و اس.آرها و حتی تجربه شوراهای آلمان و اتریش تحت سلطه سوسیال رولوسیونرها و آنارشویست ها فقط می توانست بمثابة پلی باشد که دیکتاتوری پرولتاریا را به احیاء مجدد سرمایه داری منتهی کند. علیرغم هرگونه "تصورات" کسانی که درگیر بودند، بنابراین شورش کرونشئات خصلتی ضدانقلابی داشت.

از لحاظ طبقاتی که- بدون قصد حمله به التقاطیون محترم- تنها معیار اساسی برای نه فقط سیاست که تاریخ است، تفاوت رفتار کرونشئات با پتروگراد در آن روزهای حساس اهمیت بسیاری دارد. کل لایه رهبری کارگران در پتروگراد هم به خارج از شهر اعزام شده بودند. گرسنگی و سرما بر پایتخت رها شده، حتی شاید با شدت بیشتری از مسکو حکومت می کرد. دوره قهرمانی و مصیبت! همه گرسنه و بی تحمل بودند. همه ناراضی بودند. در کارخانه ها نارضایتی عمیقی حکمفرما بود. سازماندهندگان مخفی که توسط اس. آرها و افسران سفید فرستاده شده بودند. سعی می کردند شورش مسلحانه را با جنبش کارگران ناراضی ارتباط دهند. روزنامه کرونشئات درباره برپاشدن سنگرها در پتروگراد و هزاران نفری که کشته می شدند، نوشت. روزنامه های همه دنیا نیز همین را نوشتند. اما در حقیقت درست برعکس این اتفاق افتاد. شورش کرونشئات کارگران پتروگراد را جلب نکرد. آنها را بیزار کرد. دسته بندی به موازات خط طبقاتی پیش رفت. کارگران فوراً دریافتند که یاغیان کرونشئات در طرف دیگر سنگر قرار دارند- پس آنها از قدرت شورائی دفاع کردند. انزوای سیاسی کرونشئات باعث عدم ثبات داخلی و شکست نظامیش شد.

ویکتور سرژ که بنظر می آید سعی در ایجاد نوعی سنتز از آنارشیزم، پومیزم و مارکسیزم دارد، در مداخله خود در بحث کرونشئات بسیار ناموفق بوده است. بنظر او اعلام نپ یک سال زودتر می توانست از شورش کرونشئات جلوگیری کند. فرض کنیم این بحث درست باشد. اما نصایح این چنانی کردن بعد از واقعه آسان است. همانطور که ویکتور سرژ یادآوری می کند، این درست است که من انتقال به برنامه نپ را در اوائل سال ۱۹۲۰ پیشنهاد کردم، اما از موفقیت آن به هیچ وجه اطمینان نداشتم. این مسأله از نظر من پنهان نبود که دارو می تواند از خود بیماری خطرناکتر باشد. وقتی من در مقابل مخالفت رهبران حزب قرار گرفتم، به پایه های حزب رو نکردم، زیرا می خواستم از بسیج خرده بورژوازی علیه کارگران اجتناب کنم. ۱۲ ماه تجربه بعدی لازم بود تا حزب را به نیاز به مشی جدید متقاعد کند. اما مسأله قابل توجه این است که دقیقاً همین آنارشیزست های سراسر دنیا بودند که به نپ به عنوان خیانت کمونیست ها نگاه می کردند. اما حالا وکلای آنان ما را متهم می کنند که چرا یک سال زودتر نپ را اعلام نکردیم.

در ۱۹۲۱ نین چندین بار علناً اعتراف کرد که سرسختی حزب در دفاع از روش های کمونیزم جنگی یک اشتباه بزرگ بود. اما آیا این مسأله را تغییر می دهد؟ دلایل مستقیم و یا غیرمستقیم شورش کرونشئات هر آنچه بود، خطر مرگ دیکتاتوری پرولتاریا را در ذات خود داشت. آیا صرفاً بخاطر ارتکاب یک اشتباه سیاسی، انقلاب پرولتری می بایستی برای تنبیه خود واقعاً خودکشی را بپذیرد؟

و یا شاید کافی بود ملوانان کرونشئات از فرمان نپ مطلع شوند تا آرام گیرند؟ توهمات! شورشیان برنامه آگاهانه ای نداشتند و دقیقاً بخاطر ماهیت خرده بورژوائی شان نمی توانستند برنامه ای داشته باشند. آنها خود به وضوح درک نمی کردند که آنچه پدران و برادرانشان به آن نیاز دارند در درجه اول تجارت آزاد است. آنها ناراضی و ناروشن بودند اما راه حلی نیز نمی یافتند. آگاه ترین شان، یعنی عناصر راست که در پشت عمل می کردند، خواستار احیاء مجدد رژیم بورژوائی

بودند. اما این را علناً مطرح نمی کردند. جناح "چپ" خواستار از بین رفتن انضباط، "شوراهای آزاد"، و جیره بهتر بود. برنامه نپ فقط می توانست به تدریج دهقانان و بعد از آنها نارضایتی بخش هایی از ارتش و نیروی دریایی را تسکین دهد. اما برای انجام این کار، وقت و تجربه لازم بود.

از همه کودتاهای تر بحثی است که مطرح می کند اصلاً شورشی در کار نبود و ملوانان اصلاً تهدیدی نکردند، آنها "فقط" پادگان و کشتی های جنگی را تصرف کردند. به نظر می آید که بلشویک ها با سینه های عریان از روی یخ ها گذشتند که به پادگان حمله کنند، فقط برای اینکه بدذات بودند، قصد ایجاد درگیری تصنعی داشتند و از ملوانان کرونیستات و یا دکتترین آنارشویستی متنفر بودند (که در ضمن بگوئیم در آن زمان حتی یک نفر هم زحمت چنین فکری را به خود نمی داد). آیا این یابو گویی بچه گانه نیست؟ بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، منتقدین ناشی (بعد از ۱۷ سال!) سعی می کنند بگویند که همه چیز به خوبی و در کمال رضایت تمام می شد اگر فقط انقلاب، ملوانان شورشی را به حال خود می گذاشت. بدبختانه ضدانقلاب جهانی به هیچ وجه آنها را به حال خود نمی گذاشت. منطق مبارزه تسلط افراطیون، یعنی ضدانقلابی ترین عناصر را بر دژ باعث می شد. نیاز به آذوقه دژ را مستقیماً به بورژوازی خارجی و عاملینش، مهاجرین سفید و ایسته می کرد. تمام تدارکات لازم به نقد به منظور تحقق این هدف صورت گرفته بود. در چنین شرایطی فقط کسانی مانند آنارشویست های اسپانیایی یا پومیست ها هستند که با بی عملی به امید نتیجه مطلوب منتظر می نشینند. خوشبختانه بلشویک ها به مکتب دیگری تعلق داشتند. آنها مهار آتش را در بدو شروعش به منظور تقلیل قربانیان به حداقل وظیفه خود می انگاشتند.

در اصل این ناقدان مقدس، دشمن دیکتاتوری پرولتاریا و بنابراین دشمن انقلاب هستند. و تمام رمز مسأله در اینجا نهفته است. این درست است که بعضی از آنها انقلاب و دیکتاتوری را پذیرفتند، البته در حرف. اما این کمکی به حل مسائل نمی کند.

آنها خواهان انقلابی هستند که به دیکتاتوری منتهی نشود و یا نوعی دیکتاتوری که با استفاده از زور پیش نرود. البته این گونه دیکتاتوری واقعاً "دلپذیر" خواهد بود. بعضی از آثارشبیست ها که در واقع لیبرال های فضل فروشی هستند، امیدوارند که در صد یا هزاران سال بعد زحمتکشان به چنان سطحی از پیشرفت دست یابند که اجبار و زور غیرضروری باشد. طبعاً، اگر سرمایه داری می توانست در جهت چنین پیشرفتی حرکت کند، اصولاً دلیلی برای سرنگونی آن نبود. نیازی به انقلاب قهرآمیز و یا دیکتاتوری که نتیجه اجتناب ناپذیر پیروزی انقلاب است نمی ماند. اما سرمایه داری منحط دوران ما جانی برای توهمات صلح جویانه و انسان دوستانه باقی نمی گذارد.

خود طبقه کارگر از نظر اجتماعی و سیاسی همگون نیست، حال از نیمه پروولتر بگذریم. مبارزه طبقاتی پیشگامی را که بهترین عناصر را جذب کرده است، تولید می کند. انقلاب وقتی امکان پذیر است که پیشگام قادر به رهبری اکثریت پروولتاریا باشد. اما این اصلاً به معنی محو تضادهای درون زحمتکشان نیست. در اوج لحظات انقلابی این تضادها رقیق و کم اهمیت می شوند، اما بعداً در مرحله ای جدید با تمام شدنشان ظاهر می شوند. جریان انقلاب بطور کلی این چنین است، و جریان کرونشات نیز چنین بود. وقتی سالن نشین ها سعی در یافتن مسیر دیگری برای انقلاب اکتبر آن هم بعد از واقعه می کنند، ما فقط با کمال تواضع از آنها می خواهیم به ما دقیقاً نشان دهند که کجا و کی اصول مهم شان در عمل به اثبات رسیده، حتی بخشاً یا حتی به صورت یک گرایش؟ کجا هستند آن نشانه هایی که ما را به پیروزی این اصول در آینده متقاعد کنند؟ ما البته هرگز جوابی نخواهیم گرفت.

انقلاب قوانین خود را دارد. که خیلی قبل ما آنها را در "درس های اکتبر" که نه تنها در روسیه بلکه از نظر بین المللی اهمیت داشتند، فرموله کردیم. هیچ کس دیگر برای اعلام "درس های" دیگر حتی سعی هم نکرده است. انقلاب اسپانیا تائید منفی "درس های اکتبر" بود. و منتقدین جدی، یا ساکت یا متزلزل اند. دولت جبهه خلقی

اسپانیا، انقلاب سوسیالیستی را خفه کرد و انقلابیون را کشت. آنارشویست ها در این دولت شرکت داشتند و زمانی که بیرون ریخته شدند نیز به پشتیبانی کردن از قاتلین ادامه دادند. و در عین حال، متحدین خارجی و موکلین شان سرگرم دفاع از شورشیان کرونشاتت علیه بلشویک های زورگو هستند. زهی وقاحت!

مشاجره درباره کرونشاتت امروزه نیز بر محور طبقاتی مشخصی می چرخد که خود شورش کرونشاتت، شورشی که در آن بخش های مرتجع ملوانان تلاش کردند تا دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند. آگاه از ناتوانی اش در صحنه امروزی سیاست انقلابی، گنج سران و التقاطیون خرده بورژوا می کوشند تا از واقعه قدیمی کرونشاتت در مبارزه خود علیه بین الملل چهارم استفاده کنند، یعنی علیه حزب انقلاب پرولتری. این "کرونشاتتیون" امروزه هم خرد خواهند داشت. البته، بدون استفاده از اسلحه. خوشبختانه آنان دارای دژای نیستند.

تروتسکی

۱۵ ژانویه، ۱۹۳۸

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX

ایمیل: yasharazari@netscape.net

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳/۴/۱